



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با کمال تأسف اطلاع حاصل شد که عالم بزرگوار محقق کبیر آیت الله حاج شیخ یحیی انصاری شیرازی به رحمت پروردگار پیوستند، ایشان یکی از علماء اخلاق و بسیار فاضل و متعهد نسبت به انقلاب و امام و رهبری بودند در گذشت ایشان را تسلیت عرض می نمائیم.

بجثمان در مقبوله ی عمر بن حنظله بود که خبر اول از باب ۱۱ از ابواب صفات قاضی می باشد و عرض کردم امام رضوان الله علیه در کتاب البیع و دفتر تبیان و همچنین بحث ولایت فقیهشان به آن برای اثبات ولایت فقیه استدلال کرده اند اما در مقابل آیت الله خوئی و دیگران از محشین و شراح مکاسب منکر دلالت این خبر شده و می فرمایند دلالتی بر ولایت فقیه ندارد.

عرض کردیم سه منصب برای فقیه وجود دارد؛ اول فتوی، دوم موضوع قضاء و سوم ولایت، حالا ما می خواهیم ببینیم آیا این خبر دلالت بر ولایت فقیه دارد کما یقوله الامام الخمینی رضوان الله علیه و یا اینکه دلالتی بر ولایت فقیه ندارد کما یقوله طرف الآخر فلذا باید أدله ی طرفین را مورد بررسی قرار بدهیم تا مطلب بر ایمان روشن شود.

أدله ی منکرین: عمر بن حنظله در روایت از حضرت سوال کرده: «عن رجلین من أصحابنا بینهما منازعة فی دین أو میراث فتحاكما إلى السلطان وإلى القضاة أیحل ذلك؟» و سپس حضرت چونکه بنی العباس را طاغوت می دانستند در جواب عمر بن حنظله فرمودند: «قال: من تحاکم إلیهم فی حق أو باطل فإنما تحاکم إلى الطاغوت، وما یحکم له فإنما يأخذ سحتا وإن کان حقاً ثابتاً له، لأنه أخذ به حکم الطاغوت وما

أمر الله أن یکفر به، قال الله تعالی: (یریدون أن یتحاكما إلى الطاغوت وقد أمروا أن یکفروا به) و باز عمر بن حنظله از حضرت کسب تکلیف کردند و پرسیدند: «قلت: فکیف یصنعان؟» و حضرت در جوابش فرمودند: «قال: ینظران من کان منکم ممن قد روی حدیثنا ونظر فی حلالنا وحرامنا وعرف أحکامنا فلیرضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما، فإذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فإنما استخف بحکم الله وعلیه رد، والراد علینا الراد علی الله، وهو علی حد الشک بالله الحدیث»، حالا چند نکته در خبر وجود دارد که قضاوت را می رساند نه ولایت فقیه را:

اول اینکه سوال از منازعه ی در دین و میراث شده که اینها به قضاوت مربوط می شوند و قاضی است که در منازعات فصل خصومت می کند و منازعات را خاتمه می دهد.

دوم اینکه در خبر گفته شده: "جعلته حاکماً" نه "جعلته والیاً" و بین والی و حاکم فرق وجود دارد، والی به کسی گفته می شود که حکومت دارد و صاحب سیف و تازیانه است و مملکت را اداره می کند اما مراد از حاکم همان قاضی است که شأنش فقط فصل خصومت بین مدعی و منکر می باشد و دیگر به امور مملکتی کاری ندارد البته از طرف حکومت منصوب است چراکه قضاوت از شئون حکومت می باشد اما بالاخره سوال و جواب مربوط به قضاوت می باشد و آیه ی شریفه: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ»<sup>۱</sup> نیز به عنوان شاهد کلام ذکر شده که مراد از حکام در آن قضاوت می باشد بنابراین روایت مربوط به منصب قضاوت است نه منصب ولایت فقیه که محل بحث ما می باشد، اینها أدله ی منکرین دلالت خبر بر ولایت فقیه بود که به عرضتان رسید.

<sup>۱</sup> سوره بقره، آیه ۱۸۸.

حقوق نائینی در منیة الطالب فرموده ظاهر روایت همان ولایت را می گوید چونکه شئونی که در خبر ذکر شده متعلق به ولی فقیه می باشد اما ایشان در پاورق همان آیه و مطالبی که عرض شد را می آورد و دلالت خبر بر ولایت فقیه را رد می کند بنابراین تنها کسی که می فرماید مقبوله ی عمر بن حنظله بر ولایت فقیه دلالت دارد امام رضوان الله علیه می باشد.

أدله ی امام رضوان الله علیه: ایشان می فرمایند امام صادق علیه الصلاة والسلام در ضمن جواب به آیه ی قرآن استشهد کردند لذا ما اول باید به سراغ آیات قرآن برویم تا ببینیم چه چیزی از آن می فهمیم، سپس ایشان چند آیه را به ترتیب ذکر می کند و بعد نتیجه می گیرد؛ اول آیه شریفه: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾<sup>۲</sup>، امانات اعم از مال و غیر مال می باشد یعنی به هرآنچه که شخص در اختیار دارد و به او سپرده شده و او نیز از طرف جامعه یا از طرف خداوند متعال قبول کرده امانات گفته می شود و در نهج البلاغه نیز حضرت امیر علیه الصلاة والسلام در نامه ای که به أشعث بن قیس نوشته اند می فرماید: ﴿إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ﴾<sup>۳</sup>، عمل انسان وسیله ی امرار و معاش نیست بلکه هر عملی در عنق او امانت می باشد، و بالاخره هر چیزی که انسان آن را پذیرفته و در اختیار گرفته و مردم او را با آن عنوان می شناسند و به او مراجعه می کنند و از او انتظار دارند که وظیفه اش در مورد آن مسئولیت و پست را انجام دهد می شود امانت لذا امانت معنای بسیار وسیعی دارد، و از طرفی امانت غیر از ودیعه می باشد چراکه ودیعه یعنی چیزی که به

انسان داده اند تا از او محافظت کند ولی امانت همان طور که عرض شد معنای بسیار وسیعی دارد و خلاصه اینکه یکی از اماناتی که باید به اهلش برگردانده شود حکومت می باشد و در این رابطه روایت نیز داریم و همچنین: ﴿أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ اعم از قضاوت و حکم حکومتی می باشد، و اما در ادامه و در آیه ی بعد ذکر شده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾<sup>۴</sup>، که این نیز باز به مسئله ی حکومت مربوط می باشد و در ادامه و در آیه بعد نیز ذکر شده: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾<sup>۵</sup>، یهود اول که پیغمبر صلوات الله علیه و آله به مدینه آمدند در ظاهر از ایشان استقبال کردند و حتی قبل از آمدن حضرت بشارت به مبعوث شدن ایشان می دادند لذا وقتی حضرت به مدینه آمدند اول یا ایشان عهد و پیمان بستند اما بعد وقتی دیدند کار پیغمبر دارد پیشرفت می کند و علماء یهود مراجعاتشان کم شده است شروع به مخالفت با پیغمبر خدا کردند و روز به روز مخالفتشان شدیدتر شد تا اینکه بعد از جنگ أحد درحالی که مردم مکه شکست خورده و دلشان پر از کینه بود هفتاد نفر از یهود جمع شدند و به مکه رفتند و به آنها گفتند بیایید با هم پیمان ببندیم تا اینکه پیغمبر را از میان برداریم، مشکین مکه از علماء یهود سوال کردند آیا دین ما بهتر است یا دینی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم آورده؟ گفتند دین شما بهتر است، سپس یک جریانی پیش

<sup>۴</sup> سوره نساء، آیه ۵۹.  
<sup>۵</sup> سوره نساء، آیه ۶۰.

<sup>۲</sup> آیه ۵۸، سوره نساء.  
<sup>۳</sup> نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۲۴۶، نامه ۵.

آمد که به قضاوت احتیاج پیدا کردند، از طرفی منافقین دست به کار شدند یعنی منافقین و مشکریان و یهود در میان هستند، یهود گفتند ما پیغمبران قبل را قبول داریم و منافقین نیز گفتند ما پیغمبران قبل و این پیامبر را قبول داریم منتهی وقتی منازعه ای پیش آمد برای قضاوت به مشکریان مراجعه کردند در حالی که از اول قرآن فرموده که افراد باید نسبت به طاغوت کفران بورزند و آن را قبول نکنند و نفی کنند: **وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا**، و خلاصه اینکه امام رضوان الله علیه از این آیاتی که پشت سر هم ذکر شده استفاده می کند که مطلب راجع به حکومت است زیرا طاغوت به حاکم گفته می شود و مشکریان مکه نیز در آن زمان حکومتی داشته اند، بنابراین امام صادق علیه السلام نیز که در حدیث به آیه ی مذکور استشهاد کرده منظورش نفی حکومت طاغوت است نه نفی قضاوت و از طرفی دیروز نیز گفتیم ائمه علیهم السلام بنی العباس را طاغوت می دانستند فلذا امام ابتدا طاغوت را نفی می کند و بعد راه را نشان می دهد و می فرماید: **﴿قَالَ: يَنْظُرَانِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامِنَا فَلْيَرْضُوا بِهِ حَكْمًا فَانِي قَدْ جَعَلْتَهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا، فَإِذَا حَكَمَ بِحَكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحَكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْهِ رَدٌّ، وَالرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ، وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرِكِ بِاللَّهِ﴾** که مراد همان فقیه می باشد.

امام رضوان الله علیه در ادامه می فرماید بلکه منازعه در دین و ارث واقع شده منتهی منازعه دو جور است؛ گاهی منازعه بین مدعی و منکر است که برای اثبات حق به قاضی مراجعه می کنند اما گاهی دین و یا ارث مسلم است منتهی غاصب و یا ظالمی آن را گرفته و در واقع منازعه بین طلبکار و بدهکار است که در این صورت به سلطانی که قدرت دارد مراجعه می کنند تا حق

مظلوم را أخذ کند بنابراین دین و میراث فقط ذکر مثال است و در واقع حضرت می خواهد بفرماید در هر کار و مشکلی که پیش آمد نباید به طاغوت مراجعه کنید بلکه باید به شخصی با آن صفات که ذکر شد مراجعه کنید، این فرمایش امام رضوان الله علیه بود که به عرضتان رسید و **ظاهراً درست هم می باشد**، در واقع آن طور که منکرین می فرمایند امام صادق علیه السلام تکلیف مردم در قضاوت را روشن کرده اما سوال این است که در غیر قضاوت تکلیفشان چیست؟ بنابراین طبق فرمایش امام رضوان الله علیه در خبر مذکور امام صادق علیه السلام رجوع به طاغوت در کل امور را نفی کرده و بجای آن رجوع به شخصی با آن اوصاف مذکور در خبر را توصیه کرده که مراد همان فقیه می باشد.

در حواشی بحثهای مطرح شده که اهمیت چندانی ندارند و به نظر بنده لازم نیست مطرح شوند مثل اینکه در غایة الآمال مامقانی گفته شده اینکه امام صادق علیه السلام فرموده "جعلته حاکماً" مرادش چه جعلی است؟ آیا وکیل است که با فوت موکل عزل شود یا نه؟ که خب مسلماً جعل امام صادق علیه السلام غیر از جعل وکیل است بلکه مثل: **﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾**<sup>۶</sup> می باشد یعنی در واقع حضرت جعل ولایت برای فقهاء کرده است.

بقیه ی بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على  
محمد و آله الطاهرين

<sup>۶</sup> سوره بقره، آیه ۱۲۴.